

## نامه ای به یک دوست

### بحث و گفتگو درباره یکصد سال ترانه در ایران (لندن)

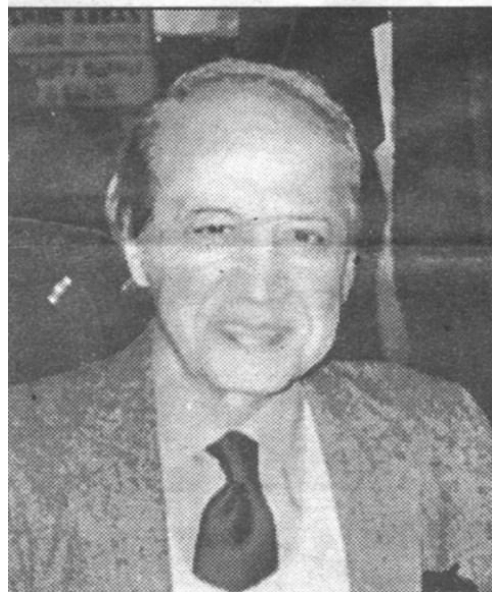
۱۰۰ سال ترانه از انقلاب مشروطه تا کنون به همت بنیاد توس با حمایت بانوی فرهنگساز خانم جمیله خرازی و یاران او در یکشنبه ۲۱ اکتبر (۲۹ مهر ۱۳۸۶) در لندن برگزار میگردد با شرکت ترانه سازان پرآوازه: تورج نگهبان، ایرج جنتی عطایی و آهنگساز و تنظیم کننده و نوازنده نامدار منوچهر چشم آذر و خواننده های معروفی چون عارف، ستار و جمشید شبانی. در این مجلس، همچنین آذر پژوهش دوست آزاده سالهای دور و دیر من شرکت خواهد داشت و خانم فخری نیکزاد و خوشا. دوست داشتیم فراخوان توفیق را برای حضور در این مجلس و دیدار دوستان قدیم می پذیرفتم که نشد و حیف اما دیدم نمی توانم.

« کاغذ اسپید نابنوشته » بمانم.

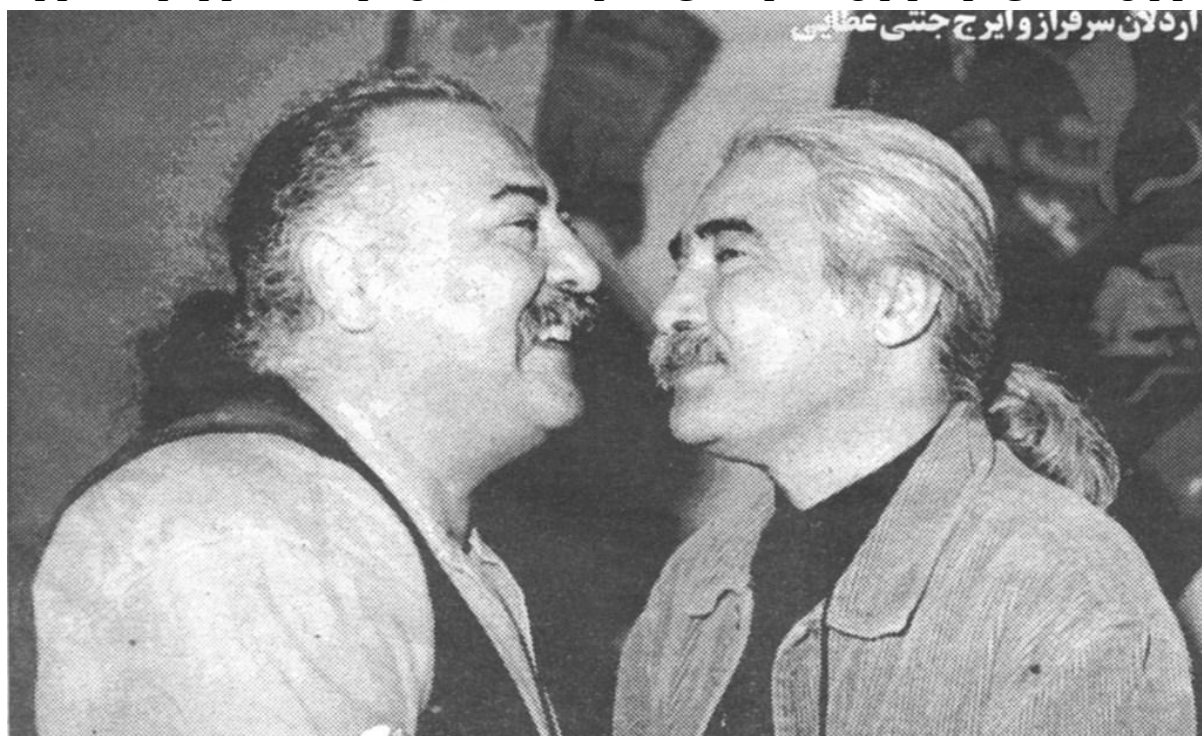


با گرمترین درودها به بانوی فرهیخته فرهنگیار خانم جمیله خرازی و دیگر یاران بنیاد توس که به برپائی مجلسی همت گماشته اید درباره موضوعی به اهمیت ترانه، آنهم در یکصد سال اوج و فرود ترانه در ایران و آنهم با شرکت ترانه سرایان راهگشا و نقش سازی چون تورج نگهبان، اردلان سرفراز و ایرج جنتی عطایی و روزنامه نگار و موسیقی شناس برجسته ای چون دکتر محمود خوشنام و آهنگساز و موسیقیدان پرآوازه ای چون

اسفندیار منفردزاده و آهنگساز و نوازنده برجسته و معروفی چون منوچهر چشم آذر و خواننده های مسئولی چون ستار و عارف. آنهم در دورانی که ترانه به نازلترین سطح خود تنزل کرده است تا آنجا که در مرکز تولید ترانه های پاپ ( لوس آنجلس ) ترانه دستمایه و واسطه ای شده است برای پیغام های خصوصی عاشقی به



معشوق حتی با نام بردن از او تا ناله ها و ندبه های بیمارگونه اش را با واژه ها و اصطلاحهایی بی مایه در قالب به اصطلاح ترانه عرضه کند و رسانه های گفتاری و تصویری نیز بدون ادای وظیفه و مسئولیت خطیرشان، بیست و چهار ساعته به مخاطب ارائه دهند که وقتی احتمالا با اعتراض، آنهم سخت محتاطانه روبرو شوند، بگویند اینها خواننده ها و ترانه سراهای نسل جوان هستند که می کوشند با آنها که زبان فارسی هم کم می- دانند ارتباط تنگاتنگ بیابند حال آنکه خود آنها پیوسته ناظر و شاهد عینی این رویدادها هستند که وقتی داریوش یا ابی و گوگوش کنسرت می گذارند اغلب بیش از هفت هزار و تا دوازده



هزار و بیشتر، جوانهای مشتاق را جذب می کنند. خواننده هایی که ترانه سراهایشان هنوز، ترانه سرایانی چون اردلان سرفراز، ایرج جنتی عطایی و شهیار قنبری هستند. پیشگامان جنبش راهگشای ترانه سرایی نوین ایران و می بینیم که خواننده هایی چون ستار و یا فرامرز اصلانی برای حفظ موضع و موقع خود که در طول سالهای دراز فعالیتشان با تحمل توهمات و در هم شکستن بن بستهای بازدارنده به دست آورده اند، چگونه از اقبال عمومی برخوردارند چراکه در انتخاب همکارانشان ( آهنگساز، تنظیم کننده و ترانه سرا ) دقت لازم به عمل می آورند. اینک بعد از نزدیک به سی سال که می باید تحول و تبدیلی در ترانه سرایی به وجود می آمد، ما با بحرانی به مراتب گسترده تر از دوران اوج بحران در دهه های چهل و پنجاه ایران روبروایم. بحرانی که طلوع ترانه سرایی نوین ایران را طلب کرد و توانست هدف متری خود را، آنهم درمقابل شورای دولتی ترانه اعمال کند و ترانه را برکرسی شایسته خود بنشانند. یادم هست که در همان دوران، کم نبودند در مطبوعات و حتی در دو رسانه دولتی گفتاری و تصویری، آنهایی که به حمایت از این جنبش برخاستند.

زنده یاد دکتر نیر سینا رئیس شورای ترانه در رادیو که بر انجمن ترانه سرایان ایران که خود بنیاد نهاده بود نیز ریاست فائقه داشت از من دعوت کرده بود که در گردهمایی انجمن که در باشگاه دانشگاه تهران تشکیل میشد سخنرانی کنم. حتما دوست گرانمایه ام اردلان سرفراز که شاهد و ناظر در آن مجلس بود، به یاد دارد که

من به رغم آنچه این جلسه و فضای حاکم بر آن اقتضا میکرد، بر شورای دولتی ترانه بی پروا تاختم ( و به قول شیخ شیراز با دلایل قوی و معنوی) نه رگهای گردن به جهت قدرت، یادآور شدم که تحول و دگرگونی زمانه اجاقی در خور زمان، سنگ چین و سوخت باری دیگرگونه می طلبد و به گفته مولانا:

آبی میان جو، روان

آبی لب جو، بسته یخ

آن تیزرو، این سست رو

هین، تیزرو، تا نفسری

اینها را گفتم تا براین مهم تاکید ورزم که تشکیل این گردهمایی آنهم با حضور چنین فرهیختگانی در عرصه مسئولیت و اندیشه ورزی تا چه اندازه واجد ارزش و اهمیت است و وقتی ثمر بخش تر خواهد بود که متن سخنرانی ها در دفتری فراهم آید و حتی ویدیویی تدارک یابد که بعد با ترانه هایی که مورد استناد واقع میشود همراه و به بازار ارایه شود. همت والایتان را می ستایم و خواهان موفقیت های بیشترتان هستیم در قلمرو هنر و فرهنگ سرزمین مان، و چنین باد و چنین تر باد!